

کتابخانه در باره دو همسایه مرز (ایلام و سومر)

جلیل ضیاپور
رئیس موزه مردم‌شناسی

زردیکان خود را امید داشت تا از لباس مادی بیوشند) میتوانیم توجه داشته باشیم که در مورد ایلامیان نیز بچنین اقدامی دست زده‌اند.

در پارساگد نیز درفش مرد بالدار را می‌بینیم که کلاهی از مصریان بر سر و پوشاکی نظیر ساکنان مرزی مغرب فلات دربردارد. یا مرد منقوش دیگری در پارساگد پوست ماهی بر تن دارد که نشانه‌ی احترام و توجه بقایید متابعان یا تحسب از همجواری است (که زمینه‌ی آرامش را در میان مردم مختلف تابع فراهم می‌کرده است).

بهر جهت، توجه به ارتباط ایلام و سومر (که همسایگان بی‌مرز بوده‌اند) راهی بسوی پیوستگی آنان بوجود می‌آورد (خاصه که بیشتر محققان بر اینند که سومری‌ها از سوی مشرق فلات بمنطقه‌ی موسوم به سومر آمده‌اند). این موضوع، خود بسا چیزهای این مردم را بر مردم قدیم فلات بستگی میدهد و منشأ تمدن آنان را برای ما روشن می‌سازد.

ایلامیها چه کسانی بودند و سومریها در برابر آنان چه موقعیتی داشته‌اند؟

در پشت سلسله کوههای زاگروس (در محل جنوب غربی فلات) دشت وسیع شوش (خوزستان) چنانکه گفته‌اند: مهمترین تمدن دنیای قدیم را بسا عرضه میکنند.

ریچارد ن. فرای Richard N. Frye می‌نویسد: این دشت که روزگاری زیر فرمان ایلامیان بوده، بعلت رفت و آمد بسیار مردم فلات به این سامان مرکز تمدن سیاسی بوده است.

ادوارد شیری Edward Chiera در کتاب الواح بابل می‌نویسد: ایلام نام قوم و تمدنی قدیم و تاریخی است که در محل خوزستان فعلی در چهار هزار سال قبل از میلاد وجود داشته است، و اضافه میکند: قریه‌ی ماسندان (واقع در پشتکوه لرستان) را که بنام حسین‌آباد معروف بوده (ومدفن الهادی

بیشتر محققان و باستان‌شناسان، تمدن ایلام را باتمدن مردم سومر که در جنوب بین‌النهرین سکونت داشتند، پیوسته میدانند. این پیوستگی تا چه حد باشد، باستان‌شناسی است که آنرا معین می‌سازد. آنچه اینک انگیزه‌ی توجه ما به این ناحیه از جنوب غربی ایران یا پائین‌ترین بخش جنوب شرقی بین‌النهرین است، وابستگی‌های چندی است که زمینها و ردهائی مناسب برای مزید آگاهی ما بدست میدهد، و آگاهی ما را تأیید یا از نظر لزوم تغییر مورد بررسی قرار میدهد، و از اینراه، چه بسا زمینه‌های درست‌اندیشی را فراهم می‌سازد.

باید بدانیم: ایلام (که چسبیده زمین سومر است) خود، تمدن بسیار معتبری داشته‌است، و چنانکه مدارک و آثار فراوان نشان میدهند، پوشاک مخصوص آنان در یکدوره، از همان پوشاک فراخ و پرچینی بوده است که بعدها، هخامنشیان آنرا مورد استفاده قرار داده‌اند، و به اتکا، مدارک فراوان باید پذیرفت که پوشاک چین‌دار منقوش در تخت‌جمشید، برگرفته از مردم بومی ایلام و پیرامون آن است و چنانکه آثار مستند نشان میدهند سرزمین پارس، پیش از ورود پارسیان، تحت نفوذ ایلامیان بود، و این پوشاک در آنجا رخنه داشته است، و پارسی‌ها خود در قدیم پوشاکی از نوع مادی داشته‌اند.

توجه شاهنشاهان هخامنشی به نگهداری مردم مغلوب از راه برداشت خصوصیات آنان سبب استفاده‌ی اینگونه پوشاک بومی شده است. خاصه نگاهداری ایلامیان (ملتی یا چنان تمدن و سابقه‌ی تاریخی) فقط از راه فراهم نمودن دلخوشیهائی (که تعادلی در تعصبات بومی بوجود آورد) لازم بود تا که برغبیت پذیرفته‌شدن آنان ممکن گردد، و اگر گفته‌ی گزنون را بیاد آوریم: (که کوروش عقیده داشت برای تحسب اقوام تابع از خصوصیات مناسب آنان باید استفاده کرد و بهمین جهت



۱ - سر مردی ایلامی از گل‌ریخته - یافته شده از شوش - متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد - موزهی لوور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

و در جائیکه از رودخانه‌ی کارون سخن میراند می‌نویسد:
 این رود در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد در نقطه‌ای
 نزدیک اهواز وارد خلیج میشده است ، و در آن نقطه جزیره‌ای
 در خلیج قدیم موجود بوده که اکنون بسورت کوه سنگی مرتفعی
 باقی مانده است .

شاید وضع طبیعی قدیم ایلام (که سایکس در کتاب
 تاریخ ایران خود تحت عنوان جغرافیای ایلام و بابل شرح

خلیفه‌ی عباسی نیز در آنجاست) در سال ۱۳۱۱ شمسی بغلط
 ایلام نامیدند .

سایکس Sir P. Saykes می‌نویسد : دشت ایلام در زمانهای
 قدیم (که تاریخ آن تا حدود چهار هزار سال پیش از میلاد
 بالا میرود) قریب ۱۲۰ میل از شمال ساحل امروزی بالاتر
 بوده ، و با این وضع وسعت این مملکت معلوم است که چه
 بوده است .

داده است) چنین بوده است. ولی این دشت خوزستان، هر چند که در آن زمانها کوچک بوده و بتدریج با پس رفتن آب خلیج بزرگ شده است، بعلت خصوصیات منطقه‌ای خود دارای سرگذشتی بزرگ است.

ماحصل آنرا بکمک کریستی ویلسن (که از نظریات باستانشناسان خاصه دیمورگان استفاده کرده است) چنین میتوان گفت:

آثار پائین‌ترین طبقه‌ی شوش نشان میدهند که مردم این زمان (پنج تا چهار هزار سال پیش از میلاد) زراعت داشتند، و غله و الیاف بعمل می‌آوردند، و از الیاف پارچه میبافتند، و شکار، از مشاغل حیاتی آنان بوده است.

از تیر و کمان و سر نیزه‌های سنگ چخماقی استفاده میکردند

و چماقهای راکه سرسنگی داشته است بکار می‌بردند. سوزن سوراخدار و آینه‌ی مسی واسکنه داشتند، و بدون شك به اهلی کردن برخی از حیوانات موفق شده بودند. سه نمونه از ایلامی‌ها بشماره‌های (۱ - ۲ و ۳) برای مزید آگاهی داده میشود.

حال، باتوجه به این مقدمه‌ی فشرده از احوال مردم ایلام، بهمسایه‌ی بی‌مرز آنان (سومریها) می‌پردازیم.

درباره‌ی مسکن شناخته‌ی سومریها (واقع در پائین‌ترین بخش بین‌النهرین) در کتاب (تاریخ ملل قدیم آسیای غربی) آورده شده است که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه، جدید است، و تا پنج هزار سال پیش از میلاد مسکون نبوده است، و فقط در هزاره‌ی سوم، سومریها و آکادیها در آن توانستند



۲ - نقش برجسته‌ی

(ادا هامیتی این‌شو -

شيناك ایلامی)

Adda Hamiti
Inshushinak.

برداشته از کتاب باستان

شناسی ایران قدیم

واندن برگ



۴ - مجسمه سنگی گود آی سومری فرمانروای شهر لاگاش - تلو .
متعلق به دوره اروند پیش از میلاد - برداشته از کتاب هنر قدیم خاورمیانه

۳ - مجسمه برنزی ملکه‌ی (ناییر آزو Napir Azu) ایلامی . از حفريات
شوش - برداشته از کتاب خاطرات هیئت فرانسوی در ایران . مجلد هشتم

وجود ارتباطی چندی قبول چنین اندیشه‌ای را ناگزیر کرده
است .

سایکس می‌نویسد : کشفی که اخیراً در دره‌ی سند شده
آثار تمدنی بسیاری (مشابه آثار سومری) از زیر خاک درآمده
است .

شبهت فوق‌العاده‌ی ساختمانها ، مجسمه‌ها ، مهرها
و شکل‌های ساخته از گل ، تمامی حاکی است که این دو تمدن ،
از یک ریشه یا مبدأ مشترك برخاسته است ، و گواهِ بر اینست که
سرزمین اصلی سومریان در بعضی نقاط کوهستانی مشرق ایران ،
افغان یا بلوچستان است .

سیس ، سایکس اشاره بمسافرتش در بشاگرد و سرحد
(واقع در جنوب بلوچستان) میکند : که مردانی تیره رنگ
را در آنجا دیده است ، واحتمال میدهد که شاید در این مناطق
(از کناره‌ی سواحل شمالی خلیج فارس تا هندوستان) سیاهان
ساکن بوده‌اند ، ونظر حال را بکمک می‌آورد که او معتقد است
سیاهان ساکن ایلام وسومر منشعب از همین اقوام بوده‌اند ،

هنرمردم

ساکن شوند ، وقبل از پایان این هزاره نیز تاریخ زمامداری
و قدرتشان پایان پذیرفت ، و سومریها در این زمینهای تازه
خشکشده‌ی بین‌النهرین بزراعت پرداختند و از بزم بز و گوسفند
پارچه تهیه کردند ، وبجای پوست حیوانات که (در سابق بعنوان
لباس بکار میرفت) مورد استفاده قرار دادند .

در باره‌ی جای اصلی سومریها تحقیقات مفصلی بعمل
آورده‌اند زیرا سومرشناسان با بدست آوردن نمونه‌ها و آثاری
معتقد شده‌اند که جای اصلی آنان (بابدست داشتن مدارک ارزنده)
نمی‌تواند جنوب بین‌النهرین تازه خشکشده باشد . شواهد و آثار
آنان گواهِ بر یک تمدن پیشرفته‌تری است و نوشته‌های آنان
سخن از زمان و مکانی میکنند که نمی‌تواند شامل این ناحیه‌ی
مشهور سومر باشد .

ادوارد شیری می‌نویسد : این نظر (که سومریها در اصل
یگانه بوده و از خارج بدرون این ملک تاخته‌اند) چند سالی
است که کم کم در حال قوت گرفتن و پذیرفته شدن است . زیرا



۵ - زلی سومری (سومر
جدید) یافته از لاگاش -
تلو ، موجود در موزه
لوور . برداشته از
دائرة المعارف هنر جهانی
مجلد نهم

و عقیده‌ی دیولافوآ و دموورگان را به تأیید می‌آورند؛ که هر دو
در ایلام سفر کرده و تحقیقات کاملی در محل نموده‌اند و موافقت
و قرهنگ سند آمده‌اند؟

سایکس می‌نویسد: که در نوشته‌ها، آنان را سیاه سران
صفت کرده‌اند، و سرزمین اصلی آنها کوهستانی بوده، زیرا
خدایانشان را در حالتی که روی کوهی ایستاده‌اند نمایش داده‌اند،
و نیز از ماسکن و اماکن اولیستان (که چویی بوده)
بر می‌آید که سرزمین مزبور جنگلی و بیشه‌ای بوده است.
آیه‌ای در سفر تکوین تورات هست: (واقع شد که چون
از مشرق کوچ می‌کردند هموارهای در زمین شنعار یافتند و در
آنجا مسکن گرفتند) باب ۱۱ - آیه‌ی ۲ - که بی‌شک مربوط

ویل دیورنت با توجه به این نظر جایلد: که قرهنگ
مادی پایان هزاره‌ی چهارم موموجودارو (درسند) قابل مقایسه
با دوره‌ی قرون وسطائی هر شهر اروپائی است، از خود
می‌پرسد: ابداعات و اکتشافاتی که خاص تمدن پیش از سومری
است، آیا حاصل پیشرفتهای محلی در خاک بین‌النهرین نیست؟
و باید آنرا نتیجه‌ی الهام سند دانست؟ اگر چنین است آیا خود

به سومریان است .

و (انلیل) پدر همهی خدایان .

و (انکی) خدای آب .

و (ننخرماک) الهه‌ی مادر .

سیاه‌سران را آفریدند ، از زمین گیاه روئید .

جانوران ، چهارپایان دشت ، استادانه آفریده شدند .

در منظومه‌ی دیگری از سومریان ، سخن از زمانی است

که سومریها برهنه بودند و پوشیدن را نمی‌دانستند و خانه

نداشتند . حیوانات را اهلی نکرده بودند ، و زراعت کردن را

نمی‌دانستند . تا بر اثر تقاضای مردم ، خدایان راه اجرای این

امور را برایشان روشن کردند و از نعمت‌ها برخوردارشان

کردند :

پس از آنکه برفراز کوهستان ، زمین و آسمان .

خدای آسمان (آن) سبب زاده‌شدن (اونواکی) پیروانش گشت .

چون (اشنان) خدای غله آفریده نشده و بدنیای نیامده بود .

چون (اوتو) خدای پوشاک آفریده نشده بود .

نه میش بود و نه بره ، نه بز بود و نه بزغاله .

چون (اوتو) دیده بر این جهان نگشوده بود .

و تاج و تخت گیاهی بر پا نشده بود .

و (سموگان) خدای دشت ، هتی نیافته بود .

چون ایشان (اونواکی) طرز خوردن نان و پوشیدن جامه را

نمی‌دانستند .

با دهان همچون گوسفندان علف می‌خوردند و از جوی آب

می‌نوشیدند .

در آن روز گاران ، در کارگاه آفرینش خدایان ، و درخانه‌ی

ایشان (بنام دوکو) لهار (خدای رعمه) و اشنان آفریده شدند .

در آن روزها ، انکی به انلیل می‌گوید : ای پدر انلیل

بگذار لهار و اشنان (که در دوکو آفریده شدند) بزمین فرود

آیند .

لهار و اشنان ، از دوکو فرود آمدند .

آغل را ، انکی و انلیل برای لهار ساختند .

گیاهان و علفهای فراوان به او دادند .

برای اشنان خانه ساختند .

و گاو آهن و شانه‌ی چوبی به او دادند .

این داستان منظوم (که مختصری بحد لزوم در اینجا

آورده شده است) قاعدتاً باید مربوط به دوره‌ی بی‌آب و علفی

حاد ، و هنگام زندگی در میان غار و کوهپایه باشد (که مردم

را وادار به تمنای زندگی بهتر و بدست آوردن مایحتاج از

بکمک بررسان دیگری ، با مردمی موسوم به دراویدی

(در جنوب هندوستان) آشنا می‌شویم که رد آنها را از نواحی

سند و بلوچستان تا بین‌النهرین میدهند .

دیورنت در فصل چهارم کتاب اول تاریخ تمدن خود ،

می‌نویسد :

در آترمان که آریائی‌ها بسرزمین هند هجوم بردند ،

دراویدی‌ها مردمی با فرهنگ و بازرگانی ماجراجو بودند

که دریاها را می‌نوردیدند و تا سومر و بابل نیز رسیده بودند .

هنری فیلد (در مردم‌شناسی ایران) بنقل از دنیگر

می‌نویسد : که قبیله‌ی براهوئی بلوچستان ، تیره‌رنگ و از

ژاد دراویدی بودند و زبان براهوئی نیز از نوع زبان

دراویدی‌ها میباشد .

علاوه بر این گفتگوها و نظریات ، مدرك بسیار معتبر

دیگری موجود است که سومریها را چنانکه باید بما می‌شناساند

و چهره‌ی حقیقی آنان را مینمایاند ، و جهان‌بینی آنان را

نسبت بوقایع اطرافشان برای ما بازگو میکند ، و ما از این راه ،

میتوانیم بچگونگی منطقه‌ی زندگی آنان پی ببریم .

این‌سند معتبر ، نوشته‌های مکشوفه‌ی آنان است که عبارت

از يك سلسله منظومه‌های ادبی ، فلسفی و اجتماعی است که

ساموئل کریمر آنها را بنام الواح سومری تدوین نموده

و ترجمه‌ی فارسی آن نیز موجود است .

کریمر در این کتاب می‌نویسد: که در هیچ‌یک از منظومه‌های

سومری اشاره‌ای صریح بتاریخ مهاجرت آنان بسوی بین‌النهرین

نیست ، و احتمال می‌رود که سومریان از آنسوی قفقاز و دریای

خزر بنواحی غربی ایران سرازیر شده باشند .

کریمر پس از اشاره به این‌که (دوره‌ی پیش از سومریان

با زراعت در دهات آغاز شده است) می‌نویسد : نظر رایج

کنونی بر این است که تمدن مزبور را مهاجرانی از جنوب

غربی ایران همراه خود بجنوب بین‌النهرین آورده بوده‌اند .

در یکی از منظومه‌های سومری ، از بشره و رنگ سر

و صورت آنان بصراحت چنین اشاره شده است :

مردم را بقرارگاهشان باز میگردانم .

در شهرها ، جاهائی برای شرایع آسمانی خواهند ساخت .

آجرهای خانه‌های ما را در جاهای پاکیزه خواهند نهاد .

جای پاکیزه‌ای که برای دستوره‌های ماست .

پس از آنکه (آن) خدای آسمان .

خودشان بکوهستان) و آشنائی خود را در امور زندگی بنظم درآوردند، و اندیشه‌ی خود را نیز در باره‌ی جهان خلقت و اراده‌ی خدایان و مراحم آنان نسبت به انوناکمی (بندگان و مخلوقات) برشته‌ی نظم بکشند.

شعر دیگری نیز در کتاب الواح سومری هست که در آن از نوع پوشاک سخن رفته و نقوش روی آثار مکشوفه از سومریها نیز یاد آور و مؤید مفاد این شعر است.

برادر قهرمان جنگاورش (اوتو).
به (اینانا) ی پاکیزه میگوید: خواهر
بگذار شبان تورا بهمسری بگزیند.
(تو، که خود را بزبور آراسته‌ای) از چه نمی‌خواهی؟

مرا شبان بهمسری نخواهد برد.
جامه‌ی زیبایش را بر تن من نخواهد کرد.
پشم نرم آن، مرا نخواهد پوشاند.
منکه دوشیزه‌ام، همسر دهستان میشوم.
(دهقانی که گیاه فراوان می‌رویاند.
باغبانی که غله‌ی فراوان می‌رویاند).

بهر جهت، با کمک این چند تذکر و دیگر منظومه‌های سومری، میتوان به خاطرات گذشته‌ی دور، و جای سکونت اولیه‌ی آنان، با توسن نرم و دورخیز خیال راه یافت.
هرگز نمی‌توان باور داشت که این مردم دشت (دشت تازه خشکیده‌ی سومر) تمدن اولیه‌ی خود را در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در جوار مردم ایلام (که تمدن خود را از حدود هزاره‌ی پنجم یا چهارم بنا نهاده بوده‌اند) و مردم سومر با آنان در تماسی نزدیک بوده‌اند، اندیشه‌ی آنان را ندانسته و شناخته گرفته، طرز کشاورزی، خانه‌سازی، تهیه پوشاک و نحوه‌ی خورد و خوراک و رام کردن حیوانات را از آنان فرانگرفته باشند، و از اندیشه‌ها و تمناها و فلسفه‌های زمان و مکانی سخن بگویند که با این سامان آنان سازگاری و بستگی نداشته باشد و یا همه‌ی این خواست‌ها و فراگرفتنی‌ها و سختی‌ها در همین مکان تازه خشک شده و از بدو و روش‌شان در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد و در جوار ایلامیان پیش آمده باشد.

ساموئل کریمر نیز، با همه‌ی سخت‌گیری‌ش در بررسی نظریات و عقاید متفاوت، حین تعیین قدمت تاریخ سومری، از قبول آخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد (که وارد جنوب بین‌النهرین شده‌اند) نتوانسته است امتناع کند.

سه نمونه از سومری‌ها بشماره‌های (۴ - ۵ و ۶) برای مزید آگاهی و آشنائی بهیشت عمومی آنان داده میشود.



۶ - الهی نین سون (سومر جدید) برداشته از دائرة المعارف هرجهانی
مجلد نهم

خدایان نموده است، و با برآورده شدن نیازمندیهای سومریها (طی مساعدتهای تدریجی طبیعت) که به آب ودانه رسیدند، و آغل و انبار ذخیره ساختند و بالاخره در محلی اسکان قطعی یافتند، فرصت دست داد تا سرگذشت زندگی طاقت‌فرسای زمان سکونت خود را در امکانی گذشته (به اعتبار اشاره‌ای